

نهضت مشروطه

■ احسان مکتبی

نیمه امرداد یادآور انقلاب مشروطه ملت ایران در ۱۲۸۵ هجری شمسی است. ایران در آن روزگار ممالک محروسه بود، ایالتها و ولایتهایی که به هم پیوسته بودند و آن چنان که از تاریخ بر می آید روزگار سختی را می گذرانده، رعایای ممالک محروسه اندک اندک شکست سنگین ایران از روسیه تزاری را فراموش می کردند و آماده خواب تاریخی دیگری می شدند آن چنان که از احوال ایرانیان در آن روزگار گزارش شده است در برخی ایالت ها طاعون و انواع بیماری ها، در برخی دیگر ولایتها اعتیاد به شیربه ریشه ملت را سوزانده بود در حلی که وفور شیره کش خانه ها در بخشی از نواحی ایران، آن مناطق را از زندگی تهی کرده بود و هر روز فقر و فلاکت جلوه دیگری از خود را نشان می داد البته علیرغم فقر و فاقه ای که رعایا به آن دچار بودند در برخی ولایتها اوضاع رعایا کم و بیش بهتر بود، خصوصا در نواحی شمال ایران، بارفروشان (بابل) و مازندران امروز (استرآباد و بیرجند و گاه برخی دیگر از مناطق به دلایل متفاوت شرایطی بهتر حاکم بود. به هر روی در جامعه ای تا به آن حد، فرو افتاده و در خود فرو رفته، نهضت مشروطه جان می گیرد و ملتی که گرفتار رفق و فتق امورات اولیه خود بود، به یکباره در معرض نهضتی ناخواسته قرار می گیرد. رعایا اگر چه می دانستند ظلم و ستم نمی خواهند اما دققانیز نمی دانستند چه می خواهند. در همین آشوب ها و بهم ریختن ها وقتی از آنها می پرسیند چه می خواهید، هیچ یک پاسخی نداشتند تا یکی دیگر گفت شاید مشروطه می خواهید و جماعت که نمی دانستند مشروطه چیست گفتند اگر مشروطه از ما رفع ظلم می کند پس مشروطه می خواهیم و گمان کردند همین که پادشاه بر روی کاغذ مشروط به قانون شود، پس ایران به حکمرانی قانون و برابری و عدالت رسیده است و اینک صد و بیست سال است که از آن روزگار می گذرد و ما هم چنان در پی حکمرانی قانون در جامعه ای برابری و به دور از ظلم رواییم. خاطره مردان و زنان مشروطه خواه ایران زمین از علمای ثلاثه نجف، میرزای نایینی، روزنامه نگاران شجاع آن دوران میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل، علی اکبر دهخدا و بسیاری دیگر که در راه حکمرانی قانون بر این دیار تلاش کردند گرامیباد.

صاحب امتیاز

هر خانه در گالیکش،
یک کارخانه پوشاک است



۲

آزمونی برای همدلی گلستان
با یک مدیر ملی

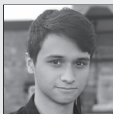


۳

خشونت،
مذهب و انسان



۳



آن شاملوی دیگر
» ۸ «



آینه‌ها
» ۵ «



قابوس نامه
و...
» ۴-۵ «

فرصت گیاهان دارویی



سنتی انجام می‌شود که کار را دشوار کرده است. وی با بیان اینکه در زمینه تأمین نهاده‌ها نیز مشکلاتی وجود دارد، ادامه داد: جهاد کشاورزی به گیاهان دارویی کود اختصاص نمی‌دهد و ما مجبوریم از کود حیوانی، مرغی یا کود آزاد استفاده کنیم تا پس از هر دوره برداشت، نیاز کودی مزارع خود را تأمین کنیم و از سوی دیگر نیز برای مبارزه با آفات به آفت‌کش‌های بیولوژیک نیاز داریم و نمی‌توانیم از سموم شیمیایی استفاده کنیم که البته در یکی دو نوبت، جهاد مقداری آفت‌کش بیولوژیک در اختیار ما گذاشته اما کافی نبود. این تولیدکننده از حمایت نهادهایی مانند جهاد کشاورزی، بسیج سازندگی سپاه و منابع طبیعی ق‌درانی کرد و گفت: در مسیر فعالیت‌م بسته‌های حمایتی از این نهاده‌ها دریافت کرده‌ام و همکاری خوبی از سوی همکاران شهرستانی و استانی داشته‌ام. وی در پایان به افرادی که قصد ورود به این حوزه را دارند، توصیه کرد: افرادی که قصد ورود به حوزه گیاهان دارویی را دارند، حتماً با آگاهی کامل وارد شوند و ریسک نکنند. بهتر است از زمین‌های کوچک شروع کنند و در صورت رضایت از نتیجه، سطح زیر کشت را افزایش دهند تا به سودآوری و موفقیت برسند.

یک کارگاه هستیم، اما گرفتن زمین در شهرک صنعتی فرایندی بسیار زمان‌بر است و ملک اجاره‌ای مناسب هم پیدا نمی‌شود و این موضوع اکنون به یکی از چالش‌های بزرگ ما تبدیل شده است. این مشاور کشت گیاهان دارویی با اشاره به ظرفیت‌ها و بستر موجود مناسب در استان گلستان و شهرستان آزادشهر برای تولید گیاهان دارویی، تصریح کرد: در استان گلستان، به‌ویژه آزادشهر، ظرفیت بسیار خوبی برای توسعه کشت دیم گیاهان دارویی وجود دارد به گونه‌ای که تنها در آزادشهر حدود ۲۵ هکتار زمین زیر کشت دیم اسطوخدوس قرار دارد و گیاهانی مانند رزماری، مریم‌گلی و بابونه نیز در این شرایط به‌خوبی رشد می‌کنند. وی افزود: با توجه به بحران آب در کشور، گیاهان دارویی به‌دلیل مصرف آب پایین، گزینه‌ای سودآور برای کشاورزان هستند که اگر بتوانیم زیرساخت‌های فراوری را تقویت کنیم، ترویج این کشت بسیار گسترده‌تر خواهد شد. حسینی درباره تجهیزات کشت و برداشت نیز گفت: برای کشت دانه‌های روغنی از ادوات گندم و کلزا استفاده می‌شود، اما نشاءکاری و برداشت محصولات همچنان به صورت دستی و سنتی انجام می‌گیرد و فرآیند خشک کردن نیز در مقیاس محدود و کاملاً

مشاوره کشت گیاهان دارویی مانند رزماری، اسطوخدوس، مریم‌گلی و سیاه‌دانه می‌دهم و متناسب با شرایط مزرعه، نوع گیاه مناسب را به آنان پیشنهاد می‌کنم. همچنین نشاء مورد نیاز را نیز برای آن‌ها تأمین می‌کنم و در صورت امکان از مزارع آن‌ها بازدید و نظارت حضوری دارم. حسینی با تأکید بر عدم وجود چالش بر سر راه تولید و فروش گیاهان دارویی، ادامه داد: در حال حاضر با وجود آنکه تولید ما در سطح قابل قبولی قرار دارد اما باز هم تقاضای بازار بیشتر از ظرفیت تولید ماست و هیچ محصولی روی دست ما نمی‌ماند، بنابراین در قسمت کشت و فروش این گیاهان ما با سالها آزمون و خطا و طی کردن روش‌های مختلف به نقطه قوت خود رسیده‌ایم و مشکلی از این بابت نداریم. این کارشناس گیاهان دارویی درباره بازار هلف محصولات خود گفت: ۹۹ درصد مشتریان ما خارج از استان هستند و به‌صورت مستقیم محصولات به دست مصرف‌کننده نهایی و شرکت‌های می‌رسد اما در عین حال صادرات نیز داریم که فعلاً به صورت غیرمستقیم و با واسطه انجام می‌شود. وی با تأکید بر نبود زیرساخت‌های مناسب در حوزه فراوری اظهار کرد: ما برای خشک کردن و بسته‌بندی محصولات به دنبال راه‌اندازی

کمند طباطبایی – یک بانوی تولیدکننده و مشاور کشت گیاهان دارویی در آزادشهر، از ضعف بودن زیر ساخت‌ها و تجهیزات در بخش فراوری گلایه کرد و گفت: با وجود اینکه در بخش تولید و فروش گیاهان دارویی هیچ مشکلی نداریم، اما نبود زیرساخت برای فراوری، خشک کردن و بسته‌بندی محصولات یکی از چالش‌های اصلی فعالان این حوزه است. سکینه سادات حسینی، تولیدکننده گیاهان دارویی و دانش‌آموخته این حوزه در گفت‌وگو با ایسنا اظهار کرد: از سال ۱۳۹۶ وارد حوزه گیاهان دارویی شدم و هم‌اکنون علاوه بر تولید نعنا و نعنا فلفلی در مزرعه ۲ هکتاری‌ام که در شهرستان آزادشهر واقع شده به کشاورزان متقاضی در زمینه کشت این محصولات مشاوره تخصصی می‌دهم. وی با اشاره به صبره نبودن کشت برنج در شرایط کم آبی موجود در کشور، گفت: در این مزرعه که اکنون تحت کشت نعنا و نعنا فلفلی قرار دارد تا قبل از سال ۱۳۹۶ برنج می‌کاشتم، اما به‌دلیل کم‌آبی و صرفه اقتصادی پایین آن، تصمیم گرفتم وارد حوزه گیاهان دارویی شوم. این بانوی تولیدکننده با اشاره به فعالیت‌های مشاوره‌ای خود، یاد آور شد: هم‌اکنون به کشاورزان داخل و خارج استان

اینچه برون فرصتی برای بازارهای جهانی



فرودگاه بین‌المللی گرگان و دسترسی به بازارهای بزرگ صادراتی، تنها بخشی از مزیت‌های این منطقه است. به گفته کارشناسان، زمان انتقال کالا از چین به ایران از طریق اینچه برون به ۱۲ تا ۱۵ روز کاهش یافته است که در مقایسه با مسیرهای سنتی دریایی، صرفه‌جویی قابل توجهی در زمان و هزینه به همراه دارد. امنیت بالای این مسیر نیز، به‌ویژه در شرایط ناپایدار جهانی، آن را به گزینه‌ای ایده‌آل برای تجارت بین‌المللی تبدیل کرده است. با وجود پیشرفت‌های چشمگیر، اینچه برون همچنان با چالش‌هایی مانند تکمیل زیرساخت‌ها و جذب سرمایه‌گذاری خارجی مواجه است. تجار گلستانی انتظار دارند که دولت چهاردهم با رفع موانع اداری و ارائه مشوق‌های بیشتر، سرعت توسعه این منطقه را افزایش دهد. ایجاد مناطق آزاد مشترک با کشورهای همسایه، بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل و تقویت دیپلماسی اقتصادی، از جمله اقداماتی است که می‌تواند اینچه برون را به یکی از بزرگ‌ترین مراکز اقتصادی ایران تبدیل کند. منطقه آزاد اینچه برون، با تکیه بر موقعیت استراتژیک، حمایت‌های دولتی و عزم استانی، در آستانه تبدیل شدن به یکی از مهم‌ترین مراکز اقتصادی و ترانزیتی ایران قرار دارد. این منطقه نه تنها می‌تواند اقتصاد گلستان را متحول کند، بلکه با اتصال ایران به زنجیره‌های ارزش جهانی، نقش کلیدی در دیپلماسی اقتصادی کشور ایفا خواهد کرد.

روابط با ترکمنستان، قزاقستان، ازبکستان و حتی چین، بخشی از برنامه‌ای است که این منطقه را به هاب لجستیکی برای صادرات محصولات ایرانی به بازار ۲۲۰ میلیون نفری آسیای میانه تبدیل می‌کند. استاندار گلستان با اشاره به این چشم‌انداز گفت: با حمایت ملی و تلاش استانی، به‌زودی ابعاد گسترده‌ای از ظرفیت‌های این منطقه به بهره‌برداری خواهد رسید و گلستان به یکی از قطب‌های اثرگذار در نقشه اقتصادی و امنیتی کشور تبدیل خواهد شد. چشم‌انداز منطقه آزاد اینچه برون فراتر از یک مرکز ترانزیتی است و این منطقه می‌تواند به قطب صنعتی و صادراتی گلستان تبدیل شود. با ظرفیت ایجاد ۴۷ هزار شغل و استقرار هزار و ۶۰۰ واحد صنعتی، اینچه برون می‌تواند محرومیت تاریخی این استان را به فرصتی برای رشد و شکوفایی تبدیل کند. استاندار گلستان گفت: بسته‌های سرمایه‌گذاری به ارزش ۲۲۰ هزار میلیارد ریال در حوزه‌های ترانزیت، لجستیک، صنعت و گردشگری ارائه شده و امیدواریم در آینده‌های نزدیک، خبرهای بسیار خوبی به مردم گلستان بدهیم، خبرهایی که در ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی، آینده‌ای درخشان را برای این منطقه رقم خواهد زد.

چرا اینچه برون بی‌نظیر است؟

اینچه برون با ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود از سایر مناطق آزاد کشور متمایز است. خط ریلی مستقیم به آسیای میانه، معافیت‌های مالیاتی ۲۰ ساله، نزدیکی به

است. طهماسبی اظهار کرد: اینچه برون کوتاه‌ترین مسیر برای انتقال کالا از چین به ایران و بنادر جنوبی کشور است و این مزیت، همراه با امنیت بالای مسیر، اینچه برون را به گزینه‌ای بی‌رقیب برای تاجران و سرمایه‌گذاران تبدیل کرده است.

گام‌های بلند در مسیر توسعه

منطقه آزاد اینچه برون در سال‌های گذشته شاهد تحولاتی چشمگیر شامل صدور سند مالکیت برای بیش از ۱۰ هزار هکتار زمین، آغاز عملیات فنس کشی و آماده‌سازی زیرساخت‌ها بود که نشانه عزم جدی برای تبدیل این منطقه به یک هاب اقتصادی است. طهماسبی افزود: بیش از ۶۰ شرکت داخلی و خارجی تاکنون در این منطقه فعالیت خود را آغاز کرده‌اند و این تنها شروعی برای تحقق پتانسیل‌های عظیم اینچه برون است. وی با تأکید بر پیشرفت‌های اخیر ادامه داد: اقداماتی که در منطقه آزاد انجام شده با توجه به سند صدها و زیرساخت‌های در حال شکل‌گیری، نویدبخش آینده‌ای بسیار روشن برای استان گلستان است. استاندار گلستان بیان کرد: تحولات اینچه برون مانند آماده‌سازی زمین‌های وسیع و توسعه امکانات لجستیکی، نشان‌دهنده حرکت پرشتاب اینچه برون به سوی تبدیل شدن به یکی از مراکز راهبردی کشور است. دولت چهاردهم، با نگاهی راهبردی به تقویت روابط با کشورهای همسایه، اینچه برون را به‌عنوان محور اصلی دیپلماسی اقتصادی خود در منطقه قرار داده است. توسعه

منطقه آزاد تجاری-صنعتی اینچه برون در گوشه‌ای از خاک گلستان و در پیوندگاه مرز ایران با ترکمنستان به‌عنوان نگینی درخشان در حال طلوع است و با موقعیت جغرافیایی بی‌نظیر و ظرفیت‌های اقتصادی بی‌مانند، نه تنها پیشران توسعه استان گلستان بلکه کلیدی برای گشایش دروازه‌های تجارت ایران با آسیای میانه و فراتر از آن است. به گزارش ایرنا و به گفته علی‌اصغر طهماسبی استاندار گلستان، اینچه برون به لطف جایگاه استراتژیک خود، به یکی از امن‌ترین و کوتاه‌ترین مسیرهای ترانزیتی بین چین، آسیای میانه و بنادر جنوبی ایران تبدیل شده است. این منطقه، با وعده‌ای برای کاهش زمان انتقال کالا از چین به ایران به کمتر از ۱۵ روز، نه‌فقط یک مزیت اقتصادی، بلکه فرصتی حیاتی در شرایط بحرانی برای حفظ چرخه تأمین و صادرات است. اینچه برون، واقع در بخش داشلی‌برون، با وسعتی بیش از ۱۲ هزار هکتار، در نقطه‌ای استراتژیک قرار دارد که ایران را به بازارهای آسیای میانه و اوراسیا پیوند می‌دهد. خط ریلی گرگان-اینچه برون که سال ۱۳۹۳ به شبکه ریلی آسیای میانه متصل شد، این منطقه را به کشورهای قزاقستان، ترکمنستان، روسیه و چین متصل کرده و آن را به بخشی از کریدورهای کلیدی شمال-جنوب و شرق-غرب تبدیل کرده است. استاندار گلستان در دیدار با مدیر و کارکنان منطقه آزاد اینچه برون گفت: در مسیری قرار گرفته‌ایم که یکی از امن‌ترین مناطق در میان کشورهای، اوراسیا و آسیای میانه



هر خانه در گالیکش، یک کارخانه پوشاک است



استاندار گلستان بر ضرورت حمایت از تولیدکنندگان پوشاک گالیکش تأکید کرد و گفت: هر خانه در این شهرستان به یک کارخانه تولید پوشاک تبدیل شده است. به گزارش روابط عمومی، علی‌اصغر طهماسبی در همایش طرح اتصال و توانمندسازی زنجیره ارزش پوشاک در گالیکش با حضور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، خواستار راه‌اندازی ناحیه صنعتی برای توسعه این واحدها شد و افزود: ارائه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای برای توانمندسازی نیروی کار، کلید توسعه پایدار این صنعت است. وی با اشاره به ظرفیت‌های بالای گالیکش، حمایت دولت از این بخش را برای ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی ضروری دانست. فرماندار گالیکش هم در این مراسم با اشاره به فعالیت شرکت تعاونی خیاطان این شهرستان با ۲۴۰ عضو و ۱۵۰۰ کارگر زیرمجموعه، گفت: گالیکش هم‌اکنون قطب تولید پوشاک و خیاطی کشور است و حمایت از این قشر برای توسعه تولید و رونق اقتصادی حیاتی است. کمال ابراهیمی کمبود سرمایه اولیه و نبود سرمایه در گردش را از چالش‌های اصلی این تعاونی دانست و افزود: این شرکت به ۸۰ میلیارد ریال سرمایه اولیه و ۷۰ میلیارد ریال سرمایه در گردش نیاز دارد. وی همچنین به مشکل حق‌العمل‌کاری و نبود بیمه تأمین اجتماعی برای بسیاری از خیاطان اشاره کرد و گفت: این مشکل، درآمد و امنیت شغلی آن‌ها را تهدید می‌کند. فرماندار گالیکش با تأکید بر ظرفیت‌های گردشگری، کشاورزی و گیاهان دارویی این شهرستان ۷۰ هزار نفری، خواستار ایجاد کارخانه فرآوری گیاهان دارویی با حمایت وزارت تعاون شد. نماینده مردم مینودشت، گالیکش، کلاله و مراوه‌تپه در مجلس شورای اسلامی هم در این مراسم، گالیکش را قطب تولید پوشاک کشور خواند و گفت: تولیدکنندگان این منطقه نقش بزرگی در صنعت پوشاک دارند و در برخی روستاها تا ۹۰ درصد اهالی به خیاطی مشغول‌اند. سیدنجیب حسینی با مقایسه گالیکش با روستای عطاآباد آق‌قلا به عنوان قطب تولید مبل کشور، تأکید کرد: این شهرستان می‌تواند با حمایت‌های لازم به نامی ماندگار در صنعت پوشاک کشور تبدیل شود. وی خواستار توجه ویژه به این ظرفیت برای ایجاد اشتغال پایدار و توسعه منطقه شد.

رفاهی، هدایت وضعیت فیزیکی روستا و بهبود مسکن روستائیان و خدمات محیط زیستی و عمومی توسط بنیاد مسکن انقلاب اسلامی اجرا می‌شود. بلدی همچنین از تلاش برای بازنگری در طرح هادی ۵۰ روستای گنبدکاووس تا پایان اسسال با همراهی معاونت عمرانی استانداری گلستان خبر داد و اضافه کرد: هم اکنون طرح هادی ۱۰۳ روستا در این شهرستان موزی نیاز به بازنگری دارد.

آسفالت در معابر روستایی گنبدکاووس در سال جاری، افزود: تلاش می‌کنیم با تخصیص ۵۰۰ تن قیر رایگان دیگر به این شهرستان سطح آسفالت پیش‌بینی شده را به ۲۰۰ هزار مترمربع افزایش دهیم. طرح هادی روستایی با اهدافی از جمله ایجاد زمینه توسعه و عمران روستاها با توجه به شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، تأمین عادلانه امکانات از طریق ایجاد تسهیلات اجتماعی، تولیدی،

سراسر کشور خبر داد و گفت: متوسط اجرای این عمرانی و فاز نخست آن در روستاها ۶۸ درصد است. به گزارش روابط عمومی، داریوش بلدی در جلسه شورای اداری گنبدکاووس با حضور علی‌نیکزاد نائب رئیس مجلس شورای اسلامی، گفت: متوسط اجرای طرح هادی در روستاهای گلستان ۹۰ درصد و در گنبدکاووس ۸۶ درصد است. وی با اشاره به تعهد اجرای ۱۷۰ هزار مترمربع

متوسط اجرای طرح هادی در کشور ۶۸ درصد است

معاون عمران روستایی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی از وجود ۴۰ هزار روستای بالای ۲۰ خانوار دارای طرح هادی در

گلشهر

۰۱۷۳۲۲۴۴۳۰۲



خشونت مذهب و انسان



محمدنادری ملکشاہ

تعصب مذهبی به تنهایی منجر به خشونت نمی گردد. حذاکثر اینکه دیگر مذاهب را در خود نمی پذیرد. اکثر خشونت هایی که به نام خشونت های تعصب مذهبی در تاریخ ثبت شده ریشه در قومیت، سر زمینی، منابع و اعمال قدرت دارد که مذهب را ابزار خود قرار دلدت تا به اهداف خود برسد. درباره رابطه تعصب مذهبی و خشونت و عوامل و زمینه هایی مانند قومیت، قدرت، منابع و منافع سیاسی، کاملاً روشن است، خشونت تحت لعاب مذهبی قابل تأمل و اگر با دقت نگریسته شود کاملاً مشخص است که مبتنی بر واقعیت های تاریخی و انسانی است. تعصب مذهبی و سواستفاده ابزار از مذهب دو امر کاملاً متفاوت می باشد اگر نتوانیم تفکیک کنیم و یا بپذیریم

مشکل از نهنیت ضدیت با مذهب منشا می گیرد و مربوط به روان شخصیت بر می گردند نه تعصب مذهبی. در بسیاری از درگیری ها، مذهب پوششی برای منافع سیاسی، اقتصادی یا قومی بوده است. تاریخ گواه روشنی است: ۱- جنگ های صلیبی اگرچه با شعار پاکسازی سرزمین های مقدس آغاز شد، اما انگیزه های اصلی آن توسعه قلمرو فتووال ها، کنترل راه های تجاری و انباشت ثروت توسط اشراف اروپایی بوده است. ۲- کشتارهای استعماری در استعمار آمریکای لاتین یا آفریقا، خشونت ها با توجیه تبلیغ مسیحیت انجام می شد، اما هدف واقعی چاپلدن منابع، برده داری و تحکیم سلطه سیاسی بود. ۳- جنگ بوسنی (۱۹۹۲-۱۹۹۵) درگیری میان صرب های ارتدوکس، کروات های کاتولیک و بوسنیایی های مسلمان، عمدتاً ریشه در ناسیونالیسم افراطی و ادعاهای ارضی داشت، نه تفاوت های دینی ذاتی. مذهب فقط محرک هویت سازی برای بسیج نیروها بود. ۴- درگیری های خاورمیانه بسیاری از خشونت ها میان شیعه و سنی (مثلاً در عراق) در واقع بازتاب رقابت های منطقه ای (عربستان ایران) با اختلاف قومی- قبیله ای است که با زبان مذهب بیان می شود. ۵- جنگ ۸ ساله عراق علیه ایران فقط نظر از حزب بعث عراق نیست، ریشه در قومیت ناسیونالیسم عربی و محلودیت جغرافیایی سرزمینی مرز

آگهی تحدید حدود اختصاصی

بدینوسیله اعلام میگردد به استناد مواد قانونی ۱۳ آئین نامه اجرایی قانون تعیین تکلیف و ۱۴ و ۱۵ قانون ثبت، تحدید حدود اختصاصی ششدانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۷۰ مترمربع به شماره پلاک ۳۰۸۲ فرعی از ۸۹- اصلی واقع در اراضی خرگوش تپه بخش ۳ سه ثبت گرگان ملکی/ خانم ایران محمدی زیارتی فرزند مرتضی ساعت ۹ صبح چهارشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۵ در محل وقوع ملک واقع گرگان- جهاد مرکزی شهرک پرستاران بعمل خواهد آمد. از این رو چنانچه مجاوری یا هر شخصی نسبت به حدود یا حقوق ارتقایی حتی برای خود قائل است میتواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورت مجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک فوق الذکر به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم نماید در غیر اینصورت متقاضی ثبت با نماینده قانونی وی میتواند به دادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳
سیدعباس میرکاملی- سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان از طرف احمد نویان- شناسه آگهی ۱۹۷۸۸۱

آگهی قانونی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمناهای فاقد سند رسمی موضوع ماده۳قانون تعیین تکلیف

رای شماره ۱۴۰۴۰۶۰۳۱۲۰۰۹۰۰۲۵۳۹ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بندرگز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای مجتبی غیاث فرزند علیرضا به شماره ملی ۲۲۴۹۹۸۰۲۴۱ و شماره شناسنامه ۶۴۹ صادره کردکوی در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین باغی به مساحت ۸۰۹۶,۶۸ مترمربع قسمتی از پلاک ۲۱۴۴ و ۲۱۸۸ و ۲۱۹۱ فرعی از۴ اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک بندرگز ، خریداری از مالک رسمی آقای عبدالله مازنی و وراث ملاح محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۳/ ۵/ ۱۴۰۴/۵

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۲۹/ ۵/ ۱۴۰۴/۵

مهدی شاه مهری- رئیس اداره اسناد و املاک بندرگز م.الف: ۱۸۰

آگهی قانونی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمناهای فاقد سند رسمی موضوع ماده۳قانون تعیین تکلیف

رای شماره ۱۴۰۴۰۶۰۳۱۲۰۰۹۰۰۲۵۲۸ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بندرگز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای مسعود غیاث فرزند علیرضا به شماره ملی ۲۲۴۹۹۹۷۴۵۵۱ و شماره شناسنامه ۸۰ صادره کردکوی در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین باغی به مساحت ۸۰۹۶,۶۸ مترمربع قسمتی از پلاک ۲۱۴۴ و ۲۱۸۸ و ۲۱۹۱ فرعی از۴ اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک بندرگز ، خریداری از مالک رسمی آقای عبدالله مازنی و وراث ملاح محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی

گفتاوه

آبی و انتقام تحقیر و منابع خوزستان داشت تا ریشه اختلاافات مذهبی، ۶- در امپراتوری عثمانی سیاست های تسامح مذهبی یا سرکوب مذاهب، اغلب تابع ملاحظات اداری و حفظ امپراتوری چنانقومی بود، نه لزوما تعصب دینی. ۷- اکثر دولت های مدرن و برخی رژیم ها با تبلیغ گفتمان مذهبی افراطی، مردم را علیه دشمنان خارجی/ داخلی بسیج می کنند تا اقتدار خود را حفظ کنند (مثلاً استفاده طالبان از شریعت برای توجیه حلف رقبای همائگونه که در سطور اولیه عرض شد تعصب مذهبی می تواند به شکل انزواگرایی فرهنگی یا عدم پذیرش مذاهب دیگر ظاهر شود(مثلاً تحریم مراوده با پیروان ادیان دیگر). این رفتارها هرچند مشکل زا هستند، اما لزوما به خشونت فیزیکی منجر نمی شوند، مگر آنکه با عوامل دیگری ترکیب شوند. - تحقیقات جامعه شناسی نشان می دهد خشونت به ظاهر مذهبی، معمولاً حاصل تعامل سه عامل است: الف- عامل محرک در بحران های اقتصادی/سیاسی (مثل فقر یا تبعیض). ب- عامل کاتالیزور برخی رهبرانی که از مذهب برای هویت سازی خصمانه استفاده می کنند. ج- عامل اجرایی گروه های مسلحی که منافعیشان در تداوم خشونت است. دین و مذهب به ندرت علت اولیه و فی البداهه خشونت آفرین است، اما به دلیل نفوذش در هویت و احساسات جمعی، ابزار قدرتمندی برای توجیه

اگرچه مذهب در طول تاریخ نقش مهمی در شکل دهی به فرهنگ و هویت جوامع داشته است، اما تعصب مذهبی می تواند به یک عامل محرک در خشونت تبدیل شود، به ویژه در شرایط بحران یا تنش اجتماعی.

در حالی که مذهب می تواند عامل وحدت باشد، می تواند عامل جدایی نیز باشد. تعصب مذهبی می تواند به خشونت منجر شود، به ویژه در شرایط بحران یا تنش اجتماعی.

اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۳/ ۵/ ۱۴۰۴/۵

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۲۹/ ۵/ ۱۴۰۴/۵

مهدی شاه مهری- رئیس اداره اسناد و املاک بندرگز م.الف: ۱۷۹

آگهی قانونی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمناهای فاقد سند رسمی موضوع ماده۳قانون تعیین تکلیف

رای شماره ۱۴۰۴۰۶۰۳۱۲۰۰۹۰۰۱۵۳۶ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بندرگز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم تبسم کاظمی فرزند علی اصغر به شماره ملی ۰۰۶۲۶۸۳۵۴۳ و شماره شناسنامه ۴۳۳۲ صادره تهران در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۹۳۶۲ متر مربع قسمتی از پلاک ۱ اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک بندرگز ، خریداری از مالک رسمی آقای سید اسماعیل عسگری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۳/ ۵/ ۱۴۰۴/۵

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۲۹/ ۵/ ۱۴۰۴/۵

مهدی شاه مهری- رئیس اداره اسناد و املاک بندرگز م.الف: ۱۸۲

آگهی قانونی تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمناهای فاقد سند رسمی موضوع ماده۳قانون تعیین تکلیف

رای شماره ۱۴۰۴۰۶۰۳۱۲۰۰۹۰۰۱۵۲۵ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بندرگز تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم آمنه قاسمیان صاحبی فرزند رحمت به شماره ملی ۰۰۹۲۵۳۶۰۳۶ و شماره شناسنامه ۲۹۰۲ صادره ساری در سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۹۳۶۲ متر مربع قسمتی از پلاک ۱ اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک بندرگز ، خریداری از مالک رسمی آقای سید اسماعیل عسگری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۳/ ۵/ ۱۴۰۴/۵

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۲۹/ ۵/ ۱۴۰۴/۵

مهدی شاه مهری- رئیس اداره اسناد و املاک بندرگز م.الف: ۱۸۱

یادداشت

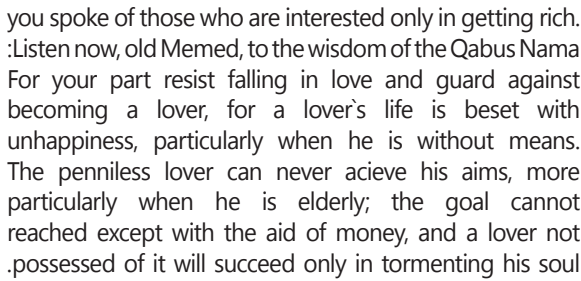
دکتر ابراهیم کریمی ورباست سازمان نظام مهندسی کشور؛

آزمونی برای همدلی گلستان با یک مدیر ملی

محمد جواد مکتبی



سازمان نظام مهندسی ساختمان کشور به زودی رئیس جدید خود را خواهد شناخت؛ نهادی که نقشی حیاتی در کیفیت ساخت وساز، ساماندهی نیروی تخصصی و هدایت سیاست های فنی و عمرانی کشور دارد. سه گزینه نهایی برای این جایگاه، به وزیر راه و شهرسازی معرفی شده اند و مطابق قانون، رئیس جمهور محترم با پیشنهاد وزیر، حکم ریاست را صادر خواهد کرد. در میان این سه گزینه، دکتر ابراهیم کریمی، رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان استان گلستان، نامی آشنا برای جامعه مهندسی کشور و چهره ای متخصص و باتجربه است. کسی که طی سال های گذشته، توانسته با اتکا به دانش فنی، کارنامه قابل دفاع مدیریتی، و مقبولیت میان مهندسان، جایگاه استان را در ساختار نظام مهندسی کشور ارتقاء دهد. گلستان در طول سال های گذشته، کمتر در سطوح تصمیم سازی ملی نماینده ای داشته است. اکنون، فرصتی استثنایی برای استان فراهم شده تا یکی از نیروهای شایسته و کارآمد خود را در جایگاهی اثرگذار و ملی ببیند؛ فرصتی که به سادگی به دست نیامده و نباید با بی تفاوتی از کنار آن عبور کرد. برای تحقق این هدف، همراهی و حمایت نهادهای مؤثر استان یک ضرورت است. از جمله انتظار می رود آیت الله نورمفیلی، نماینده معزز ولی فقیه در استان، با تکیه بر جایگاه ملی خود و ارتباط مستقیم با رئی سجمهور محترم، نقش حمایتی و اثرگذار خود را در این مقطع ایفا نمایند. این همراهی نه صرفاً حمایت از یک فرد، بلکه پشتیبانی از جایگاه نخبگان گلستانی در سطح ملی است. همچنین، استاندار محترم و مجمع نمایندگان استان گلستان، به ویژه مهندس ایری، سخنگوی کمیسیون عمران مجلس، می توانند با استفاده از ظرفیت سیاسی، تخصصی و ارتباطی خود، زمینه ساز تحقق این فرصت برای گلستان باشند. اگر این حمایت ها به درستی و به موقع انجام شود، حضور دکتر ابراهیم کریمی در رأس سازمان نظام مهندسی ساختمان کشور می تواند به برگ زرینی در تاریخ مدیریتی استان بدل شود؛ نه فقط به عنوان افتخاری فردی، بلکه به مثابه ارتقاء جایگاه تخصصی، فنی و حتی هویتی گلستان در نقشه مدیریتی ایران. گلستان اکنون در نقطه ای ایستاده است که می تواند صدای توانمندی های خود را به گوش کشور برساند. این مسیر، نیازمند اراده جمعی، عزم استانی و همدلی همه جانبه است.



یاد قابوسنامه افتادم. وقتی که داشتم آن را به آلمانی ترجمه می‌کردم به نظر بسیار کسل کننده و پیش پا افتاده رسید، به نظر می‌آمد که حتی ارزش کمترین توجهی هم ندارد. یادم می‌آید که فکر می‌کردم: اگر این کتاب یک کتاب قانون اخلاقی برای سلطان و شاهزاده‌اش است، تعجب آور است که پس چرا امپراطوری خود آنها اینقدر سریع از هم فروپاشید. حتی مغزهای پوک و ضعیف هم که پر از باد و غرور پانشاهی است خیلی راحت از این کتاب می‌گذرند. گرچه بخشی دیگری در همین کتاب هست که آدم را می‌گیرد. عنوان این قسمت در باب عشق و رزیزدن است و من اغلب آنرا برای عموها و پسرعموهای متמרّد و سرکش می‌خوانم. طوری که هرگز حتی کلمه‌ای از آن از یادم نمی‌رود. وقتی داشتی از کسانی حرف می‌زدی که فقط به ثروتمند شدن فکر می‌کنند یاد این کتاب افتادم. گوش کن ممد پیر، به حکمت و خرد قابوسنامه (زن سنگی، ص ۳۶). و اما تو چه ندان که تن عاشق نشوی؟ و اگر گرانی و لطیف از عاشقی بپرهیز که عاشقی بلاست عاشق بهنگام مفلسی که هر مفلسی که عاشقی ورزد معاینه در خون خویش سعی کرده باشد خاصه که پیر باشد که پیر از جز بسیم غرض نشود (ترجمه) به فارسی گرفته شده از اصل متن قابوسنامه ص ۸۰، تصحیح غلامحسین یوسعی.

حالا نوبت ممد بود که بخند.

To be elderly and penniless is bad enough without being" tormented by irrational emotions. There is bad enough that, I suppose. It is true we are getting old, my dear Baron, but I don't think that the passage you have memorized so ably could affect us in any way. I think even if we should open "another bottle to mark the uselessness of the Qabus Nama

خود پیری و بی پولی به قدر کافی بد هست، حالا چه برسد به اینکه آدم گرفتار عواطف غیرعقلانی شود و عذاب بشکند. فکر می کنم حقیقت زیادی در این حرف نهفته باشد. درست است بارون عزیزم که ما پیر می شویم، اما من فکر می کنم که متنی که شما اینقدر خوب حفظ کردی به هر ترتیب بر ما تأثیر داشته باشد. من فکر می کنم که حتی اگر ما بی پول هم باشیم، باید از با هم بودنمان لذت ببریم. شاید باید یک بطری دیگر به افتخار بی ثمر بودن (uselessness) قابوسنامه باز کنیم. در قسمت بعد به بررسی تأثیر قابوسنامه بر این دو نویسنده می پردازیم تا به نتیجه گیری روشنی در خصوص تأثیر قابوسنامه در زبان و فرهنگ انگلیسی برسیم.

با توجه به آنچه در قسمت قبل در مورد استفاده از کتاب قبوسنامه در دو داستان Walking Drum نوشته لوئیس لمور و The Stone Woman نوشته می گردید؛ علی شرح داده شد، تحلیل مطالب و در نتیجه تأثیر قبوسنامه به شرح زیر ارائه می گردد:

هر دو نویسنده از قبایوس نامور در زمینه ای خاص و به صورتی خاص و متفاوتی از داستان خود استفاده کرده اند. لوئیس لمور در قسمت های مختلف حضور برجوازد را ایران از این کتاب

در این بخش، به معرفی دومین کتاب انگلیسی که از قابوس نامه در آن استفاده شده است، می‌پردازیم.

کتاب *The Stone Woman* نوشته طارق علی سومین اثر وی از مجموعه آثار پنجگانه وی در حوزه اسلام است. این کتاب داستانی تاریخی است که افول امپراتوری عثمانی را نشان می‌دهد. داستان را با این موضوع آغاز می‌شود که اسکندر پاشا سخته کرده است و قادر به تکلم نیست. گویی همین اوضاع باعث شده است که تمام اعضای این خانواده گرد هم جمع شوند. طارق علی تصویر شاعرانه‌ای از زندگی اعضای خانواده اسکندر پاشا ارائه می‌دهد. اعضای خانواده هرکدام داستان خاص خود را دارند که مجموعاً به محتوای کل داستان هماهنگی دارد و با هر کلام در نوع خود با مضمون هریک از بخش‌های داستان در هم پیچیده است. هریک از این شخصیت‌ها رازها و دردهای خود را به حالتی اعتراف گونه در خلوت به دامن مجسمه زن سنگی (*The Stone Woman*) می‌ریزند. در واقع، خواننده نگاه عمیقی نسبت به احساسات هریک از شخصیت‌ها بدست می‌آورد. تمام داستان از طریق اعترافات این شخصیت‌ها آشکار می‌شود و شکل می‌گیرد. خود طارق علی می‌نویسد که داستان من تنها در یک موقعیت رخ می‌دهد و از آنجاست که شما می‌توانید فروپاشی این خانواده پادشاهی بسیار دیرینه را ببینید (تلات احمد، ۲۰۰۶). در بخش سوم این داستان با عنوان *The Baron reads an extract "from the Qabus Nama on "Romntic Passion"* محمد برادر بزرگ اسکندر پاشا، و بارون، دوست محبوب وی که دیگر جزئی از اعضای این خانواده است، در مورد ریشه‌های فروپاشی امپراتوری عثمانی بحث و گفتگویی راه می‌انالزند که کتاب قابوسنامه را نیز وارد بحث می‌کنند. در این بخش بارون بخشی از کتاب قابوسنامه را می‌خواند. داستان به این ترتیب پیش می‌رود که بارون و محمد در مورد فروپاشی امپراتوری عثمانی حرف می‌زنند. با حرف‌های ناامید کننده، محمد خطاب به بارون می‌گوید که

... Why shouldn't I enjoy my life, this house, my family ...
چرا نباید از زندگی کردن در این خانه و خانواده لذت ببرم ...

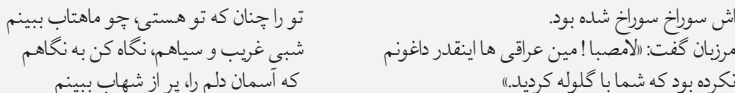
بارون بلند می خندد.

ممد از او می پرسد که چرا می خندید؟

بیارون می گوید کہ:

I just recalled the Qabus Nama. When I was translating it into German I found it incredibly dull and commonplace, not worthy of even the slightest attention. I remember thinking: if this is the moral code for the Sultan and his prince, it is hardly surprising that they degenerated so rapidly. Even feeble heads filled with imperial vapors could safely ignore this nonsense. There was, however, one arresting passage. It was headed 'Romantic Passion' and I recited it so often to my wayward uncles and cousins that I never forgot the words. I was reminded of it when

داستانک آیات



روزنه

روزنه آخر بسته شد. مُرده گفت: «آخ جوووون راحت شدم!»

شعر گلستان



مرا بغل کن و بگذار تا عذاب ببینم
اویس محمدی، گرگان

دلم خوش است که شاید تو را به خواب ببینم
تو را به هیئت اصلیت (آفتاب) ببینم
ورای پیکر نابت، تو را به جان قشنگت

استان گلستان در سال ۱۳۹۹، طراح و میزبان نخستین جشنواره ملی داستانک قرآن و عترت بود. داوران این جشنواره، نویسندگان نام‌آشنا: ابراهیم حسن‌بیگی، عبدالصالح پاک و محمدجواد جزینی بودند و سید مهلی جلیلی دبیر علمی جشنواره بود. برخی از آثار این جشنواره در همین ستون تقدیم خوانندگان می‌شود.

خوش به حال آہوہا
مہراب اکبری شہپر، قہ

با تک تیرها از نیفتاد. از شمار کوه مثل آهو می دود.
نوحه گفت: زدم پاش اما ...
قاجاقچی عصبانی بود. گفت: بن رگبار!
تتررت
دوباره آهووار جست!
وقتی محاصره شد شلوارش را بالا زدند. پای مصنوعی

تو را ز چنان که تو هستی، چو ماهتاب ببینم
شب بی غریب و سیاهم، نگاه کن به نگاهم
که آسمان دلم را، پر از شهاب ببینم
برای عشق دوباره، شود که چشم تو را من
به بی قراری و اندوه یک حباب ببینم
نخواهمد به جز این دل که روز پیش تو باشد
شب آرمیده کنار، تو را به خواب ببینم
به نهمی است فروزان درون پیکرت انگار
مرا بغل کن و بگذار تا غذاب ببینم
امید حاشه دارم ببنمت به گزاری
برای بودن با خود، تو را مجاب ببینم

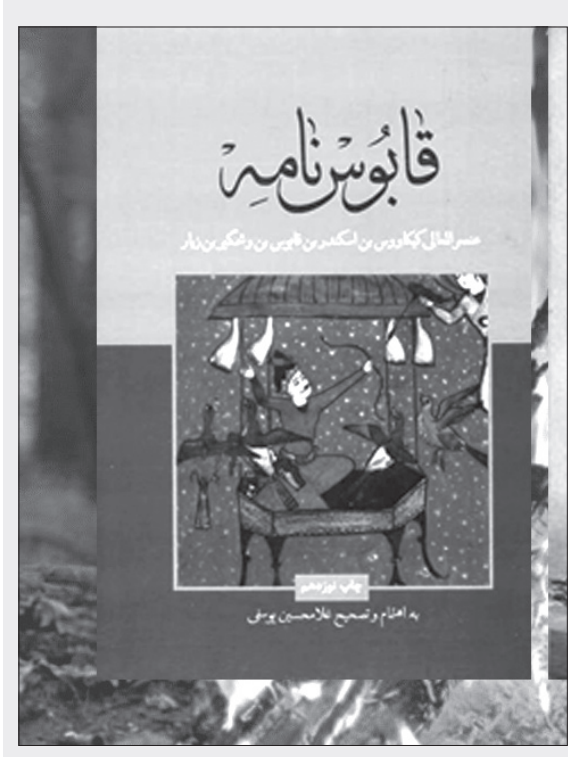


من ناخلای کشتی در گِل نشسته‌ام
سکّان تویی و عرشه تویی، بادبان تویی
آن درد محترم که دلم را به خون کشید
آن چاقوی رسیده‌ی تاستخوان تویی
خار نجیده در دل کوه و کُتل منم
عطر خوش و لعاب گل زعفران تویی
من را ببخش اگر که کنار تهنوز هم
لاله‌مچرا که دلبر شیرین زبان تویی
من در حراج گوشه‌ی بازار مانده‌ام
من را بخر که مالک و صاحب دکان تویی
من در کنار نام تو قیمت گرفته‌ام
ارزان قیمتی شده‌ام، چون گران تویی ...

ارزان قیمتی شده‌ام، چون گران تویی ...

سنگی نامه

The (زن سنگی)



همان ابتدای حرف اطلاعات درستی راجع به قابوس نامه، نویسنده کتاب (تحت عنوان کیکاوس بن ابن اسکندر، پادشاه گرگان، ص، ۱۳۸) و تاریخ نگارش کتاب (در سال ۱۰۸۲، ص ۱۳۸) می دهد.وی به این کتاب نگاه پندنامه‌ای دارد آنجا که نظر خود را از زبان راوی داستان بیان می کند که قابوس‌نامه کتابی است که به تمام جوانب زندگی پسر کیکاوس بن ابن اسکندر به عنوان یک شاهزاده و یک انسان می پردازد (به نقل از خود کتاب) و این درست برخلاف آن نظری است که در برخی موارد در مورد قابوس‌نامه گفته می شود که کتابی است صرفا برای تربیت کردن پادشاهان،

نگاه لمور به قابوس نامه نگاهی گسترده است. به علاوه، هنگامی که بخش های متعددی از کتاب قابوس نامه مثل در اندیشه کردن از دشمن، باب بیست و نهم، در آیین و رسم شاعری، باب سی و پنجم، در خدمت کردن پادشاه، باب سی و هفتم، را در دل متن داستان می گذارد و آنرا با مضمون داستان به نحوی گره می زند نشان می دهد که وی با این کتاب آشنایی کامل داشته است. وی بلافاصله قبل یا بعد از متنی که از قابوس نامه نقل می کند به تاثیر گذار بودن این کتاب اشاره می کند؛ به عنوان مثال، در بخشی از کتاب که در مورد دشمن حرف می زند، راوی با خود می اندیشد که تا کنون که پند کیکاوس را به کار نیسته است (به نقل از خود کتاب ص. ۱۳۸)، در جایی دیگر در، در پند دادن در شعر گفتن با خود می گوید که حال پسر پادشاه گرگان از این پند پدر بهره برده باشد یا خیر، من نمی دانم. اما من که بهره برم. این پادشاه صد سال پیش یا بیشتر از زمان من مرده است، اما پند او هنوز هم مفید است (ص، ۱۴۲). بدین ترتیب معلوم می شود که از نظر وی قابوس‌نامه کتابی بسیار مفید است. گویی کتاب قابوس‌نامه برای راوی داستان وی که به عنوان مترجم، نسخه نویس و محقق به دربار پادشاه راه یافته بوده است همچون کتاب راهنما بوده است؛ گفته خود راوی که دانش پنهانی که تا کنون بدست آورده بودم مرا در جایگاهی قرار داده بود که اگر با دقت آنرا در اختیار داشته باشم، ممکن است مرا به موقعیتی مهم برساند (ص.۳۳۶) یا آنجا که می گوید، تصمیم گرفتم یک نسخه از کتاب بسیار عالی پادشاه گرگان، قابوس‌نامه، را تهیه کنم، هیچ کتاب تا این اندازه درباره جنبه عملی زندگی به من درس نداده بود(ص.۳۳۷) این نظر را تأیید می کند، حتی هنگامی که در دربار پادشاه بوده به گفته خود راوی یکی از این بخش های آخر این کتاب را که درباره، در خدمت کردن پادشاه حرف می زند انتخاب کردم که بخوانم، گویی بسیار برایش مفید بوده است و در جایی دیگر ذکر کرده که در طول سفر به دور اروپا من این کتاب را بارها و بارها خواندم اینها همه مواردی است که نشان از تاثیرگذار بودن قابوس نامه بر لویی لمور و ادبیات انگلیسی است.

در مورد کتاب The Stone Woman نوشته طارق علی باید گفت که این داستان تاریخی قرن نوزدهم است که چند قرنی از زمان قابوس نامه می گذرد. بخش سوم کتاب عنوان Romntic Passion ... عنوانی است که به باب چهاردهم قابوس‌نامه با عنوان در عشق ورزیدن برمی گردد. همانطور که پیشتر گفته شد، اگر نگاه راوی داستان را بیانگر نگاه نویسنده داستان در نظر بگیریم و نوع نگاه و طرز تلقی نویسنده را نشان دهنده تأثیری که بر وی گذاشته است، بدین ترتیب، باید گفت که برعکس لوئیس لمور و نگاه شفاف وی در برابر قابوس‌نامه در کتاب وی The Walking Drum ، طرز تلقی طارق علی در داستان در دو دیدگاه نسبتا متناقض با هم نشان داده می شود. از نظر یکی از شخصیت‌ها که مترجم است قابوس‌نامه بسیار کسل کننده و پیش پا افتاده است و حتی ارزش کمترین توجهی هم ندارد. وی معتقد است که اگر این کتاب یک کتاب قانون اخلاقی برای سلطان و شاهزاده‌اش است، تعجب‌آور است که پس چرا امپراطوری خود آنها اینقدر سریع از هم فروپاشید. حتی مغزهای پوک و ضعیف هم که پر از باد و غرور پادشاهی است خیلی راحت از این کتاب می گذرند. بدین ترتیب از لحظ عملی و از جنبه پادشاهی و کشور داری – که هدف اصلی نوشتن قابوس‌نامه بوده است این کتاب از نظر نویسنده چندان راهگشا نیست و در مورد داستان هم که به سقوط امپراطوری عثمانی بر می‌گردد نمی‌تواند چندان کارساز باشد. اما از جنبه‌ای کاملا متضاد با موضوع پادشاهی و حکومت، این نویسنده بدلی دیگری از دیدگاه خود را در ادامه حرف‌های بارون نشان می‌دهد که گرچه بخشی دیگری در همین کتاب هست که آدم را می‌گیرد، عنوان این قسمت در باب عشق ورزیدن است. وی ابن بخش را اغلب می‌خواند، طوری که به گفته خودش هرگز حتی کلمه‌ای از آن از یاد نمی‌رود (ص: ۳۶). در همان‌جا به این قسمت از قابوس‌نامه که و اما تو جهد کن که تا عاشق نشوی؛ و اگر گرانی و لطیف از عاشقی بپرهیز که عاشقی با بلاست خاصه به هنگام مفلسی که هر مفلسی که عاشقی ورزد معاینه در خون خویش سعی کرده باشد خاصه که پیر باشد

که پیر را جز بسیم غرض حاصل نشود اشاره می کند و آنرا حکمت و خرد قابوس‌نامه می‌داند که معلوم می‌شود از نگاه پادشاهی و حکومت این کتاب را ارزشمند نمی‌داند ولی در سایر موارد از جمله در باب عشق ورزیدن حکمت و خرد آنرا ارزشمند می‌داند. در همین جا شخصیت دوم داستان □ ممد– ادامه می دهد که من فکر می‌کنم که متنی که شما اینقدر خوب حفظ کردی به هر ترتیب بر ما تاثیر داشته باشد اما دوباره نویسنده قطعیت نظری که خواننده در مورد نگاه وی به قابوس‌نامه به دست می آورد را با این گفته که شخصیت دوم داستان می گوید، شاید باید یک بطری دیگر به افتخار بی ثمر بودن (uselessness) قابوس‌نامه باز کنیم بر هم می‌زند. در نگاه کلی شاید از روی عنوانی که خود وی برای این بخش انتخاب کرده است، یعنی در عشق ورزیدن، بتوان گفت که اهمیت قابوس‌نامه از نگاه وی بیشتر به موضوعاتی لطیف تر خلاصه می‌شود تا پادشاهی و حکومت و موضوعاتی نظیر آن. اما همه این ابهامات زمانی روشن شد که نگارنده در مکاتبه ای که با طارق علی نویسنده کتاب “The Stone Woman انجام داد، و پرسش‌هایی که از وی پرسیده شد، خود ایشان مسئله را روشن کردند و گفتند که قابوس‌نامه کتاب بسیار مهمی برای پادشاهان و حاکمان این منطقه منطقه ایران و عثمانی آن زمان – بوده است. امپراطوری عثمانی هم از آن استفاده می کرده اند تا مجموعه احکام و قوانین دربار را تدوین کنند. وی اینطور ادامه دادند که در هنگام تحقیق در مورد پروژه نگارش این کتاب (The Stone Woman) تصمیم گرفتم که قابوس‌نامه را بخوانم و در کتاب خود از آن حرف بزنم. به اعتقاد وی ارزش این کتاب در پیچیدگی و فرهیختگی آن است گرچه فقط برای حاکمان است نه مردم.

نتیجه گیری

در پایان می توان به این نتیجه رسید که قابوس‌نامه از طریق ترجمه به جهان و به ویژه به ادبیات انگلیسی و در میان ادبا و فرهیختگان این زبان معرفی شده است. همانطور که نشان داده شد این اثر در دل داستانه‌ای ادبی انگلیسی نیز وارد شده است و به خوانندگان غیر حرفه ای هم شناخته شده است. این کتاب جدای از آنکه در غرب در ژانر ادبی The mirrors for princes (آینه پادشاهی) قرار می‌گیرد و در محافل ادبی غربی شناخته شده است، در چارچوب داستانی متن تبدیل به یک مرجع ادبی می‌شود و همچون پندنامه ای به آن نگاه می‌شود که برای زندگی انسان بسیار مفید و بارزاش است و بدین ترتیب باعث شده است که مخاطب زبان مقصد با زبان فارسی آشنا شود و در این فرآیند شیفته ادبیات فارسی شود.

منبع

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس؛ قابو سنامه، به تصحیح سعید نفیسی؛ نشر وزارت فرهنگ،

۱۳۲۰

عنصرالمعالی کیکاووس ب ناسکندر بن قابوس؛ قابو سنامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ

چهاردهم، نشر علمی و فرهنگی،

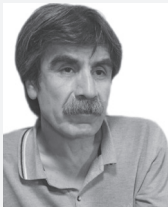
۱۳۸۵

قویم، پروفیسور دکتر عبدالقیوم، ادبیات تطبیقی، انتشارات سعید، چاپ ۱۳۸۸

محمّدی، ابراهیم و امامی، حسن کارکردهای ترجمه در حوزه ادبیات ملل با تأکید بر ادبیات فارسی و عربی،

فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات ترجمه، شماره سی و سوم، بهار ۱۳۹۰

.London: verso. 3 The Stone Woman: Islam quintet. (2000). Ali, Tariq Buch des Kabus, oder, Lehren des (1811). Diez, H.F .persischen Königs Kjekjawus für seinen Sohn Ghilan Schach A Mirror for Princess, the Qabus Nama by Kaikaus (1951). Levy, R



آینه‌ها

حسن رستگار، گرگان

هر روز

هر شب

آینه‌ها خلاصه‌تر می‌شوند

کم می‌شویم

و یک روز

هر چه به آینه نگاه کنیم

کسی آنجا نیست ...

سربازان را بدرقه نمی‌کنند

و کودکان

با دست‌های پدرانشان

پارک‌ها را شلوغ می‌کنند

طاقچه‌ها قاب عکس‌های مشکي ندارند

لبخند زنده‌ها از دیوارها آویزان است

مین‌ها را از خاک بیرون کشیده‌اند

تا گل‌ها بی‌صدا برویند

لبخند بزن

رنگین کمان

به نگاه تو زنده است

روزی که آمدی

دست‌هایت پرچم افتخار شد

و شاعران

دیگر نه از دل‌تنگي نوشتند

نه از آوارگی

که با غزل‌های عاشقانه‌ات

سپیدی شعر را کامل کردند



منجی روياها

علی رضا ابري، علی آباد کتول

با تو هیچ چیز دروغ نیست

جهانی که کنار تو نفس می‌کشد

از لبخندلت یقین دارد

بهار در باغچه کوچک حیاطلمان

شاخه‌ها را دیواره سبز می‌کند

و پرندگان مهاجر

نام تازه‌ای برای خانه می‌گذارند

شانه‌هایت

آشیانه‌ای ست که باد نمی‌شکند

سرزمینی که آورده‌ای

جنگ را به یاد نمی‌آورد

وقتی پیراهن صلح به تنت داری

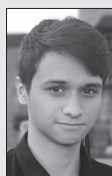
کشتی‌ها با هر پرچمی

از دریاها عبور می‌کنند

قطارها دیگر

نقدی بر یادداشت حنیف خورشیدی:

آن شاملوی دیگر



مهران موزنی

اما احمد شاملو ترجیح می‌دهد مسئله خلع سلاح شدن مردن مردم را نادیده بگیرد و ضحاک را حامی «جامعه اشتراکی» و قهرمان خلق بنامد. وی با در نظر نگرفتن زیرلایه‌های اساطیری این داستان حماسی می‌گوید: «فردوسی دوتا مار روی شانه‌های ضحاک رویانده که ناچار است برای آرام کردنشان مغز سر انسان بر آن‌ها ضماض کند... چرا از مغز سر مردگان استفاده نمی‌کردند؟ به‌هرحال برای دست یافتن به مغز سر آدم زنده هم اول باید او را بکشند، مگر نه؟ خوب، قلم دست دشمن است دیگر». باری دیگر جمله انتهایی وی را درباره حکیم نوس بخوانید: «قلم دست دشمن است دیگر!» سپس گویی که تمام منابع حماسی و اساطیری پیشین را خوانده است، می‌گوید: «شما اگر فقط به خواندن بخش پادشاهی ضحاک شاهنامه اکتفا کنید، مطلقاً چیزی از اصل قضیه دستگیرتان نمی‌شود.» در حالی که در منابعی چون اوستا، اژی‌دهاک اژدهایی سه‌سر است که رفته‌رفته در منابع حماسی به ضحاک پادشاهی با یک سر انسانی و دوسر اهریمنی تبدیل می‌شود. شاملو که نه منابع اساطیری و نه حتی خود شاهنامه را مطالعه کرده، در جنگل وسیع آن گم گشته و راه‌نابلدی‌اش را در دل جنگل فریاد زده است.

شاملو و تصحیح متون قدیمی

جناب شاملو علی‌رغم تمام اظهار نظرات کوتاه‌بینانه‌اش درباره شعر کهن فارسی و به‌اصطلاح «انتقاداتی» که به بزرگانی چون فردوسی، سعدی و نظامی داشت، به حافظ علاقه‌مند بود. طوری که به تصحیح دیوان ایشان نیز دست زد که حاصلش شد کتاب «حافظ شیراز». اما روشی که وی برای تصحیح این اثر پیش گرفته، سختی با علم تصحیح متون ندارد. شاملو با جسارت تمام اعلام می‌کند که «ساقی بیا که شد قلدح لاله...» را به «صوفی بیا که شد قلدح لاله...» تغییر داده است. آن هم بدون هیچ ارجاعی به یکی از متون دست‌نویس دیوان حافظ. گویی که اصلاً نمی‌داند نباید سرخود و بدون ارجاع چیزی را کم و زیاد کند و با جسارت تمام آن را تصحیح بنامد. این عمل هیچ‌جوره تصحیح نیست. بلکه دست بردن در متن نام دارد. البته تسلط شاملو به متون کلاسیک جای بحث بیش‌تری دارد. برخی از خوانش‌های احمد شاملو از اشعار کهن با اشکالات عروضی همراه است. به طور مثال، در خوانش مصرع دوم بیت «وز هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود/ کاین آمدن و رفتنم از بهر چه بود» از جناب خیام، پس از واژه «رفتنم» مکث می‌کند. در حالی که از نظر عروضی، موظف است تا «رفتنم» را به «از» بچسباند و در بهترین حالت، پس از «از» مکث کند. نمونه‌های دیگری نیز از این دست در کارنامه وی وجود دارد.

ترجمه و فیلم‌سازی

اگرچه که حقیقتاً شاملو دستی در فیلم‌سازی نیز داشته، اما بد نیست اظهار نظرات خود وی را در همین باره به یاد آوریم: «شما را به خدا اسمشان را فیلم نگذارید.» همچنین: «کارنامه سینمایی من یک‌جور نان خوردن ناگزیر از راه قلم بود و در حقیقت به نحوی قلم به مزدی.» از این رو، فعالیت‌های سینمایی وی را چندان نمی‌توان موفقیت‌به‌حساب آورد. درباره تجربیات مشابه وی در ترجمه نیز بارها و بارها صحبت شده است.

سخن پایانی

احمد شاملو نیز مانند تمام شاعران معاصر وجهه‌های موفق و ناموفقی دارد. هرچند که شاید کمی بیش از دیگران با جسارت بیش‌تری دچار اشتباه شده باشد و تأثیر منفی آن اشتباهات تا به امروز دامن‌گیر ادبیات فارسی بوده باشد، اما به هیچ عنوان نمی‌توان منکر زیبایی بسیاری از اشعار وی شد. متأسفانه در جامعه سیاست‌زده ما، گهگاهی وی و اشعارش تماماً مورد بی‌لطفی قرار می‌گیرند. چنین رویکردی هیچ‌جوره شایسته ما نیست. امید می‌رود در ادامه شاهد چنین رفتارهایی نباشیم.

دوره «همه‌چیزدان بودن» به اتمام نرسیده و جناب شاملو ادامه‌دهنده راه بزرگانی چون ارسطو و بوعلی است. وی در همین نشست «ای چارده‌ساله قرالعین/ بالغ‌نظر عالم کونین» نظامی را خزعبیل می‌خواند و «گفتی به غم بنشین یا از سر جان برخیز/ فرمان برمت جانا، بنشینم و برخیزم» سعدی را «حمومک مورچه داره» تعبیر می‌کند.

جناب شاملو با اینکه به‌عنوان یک اصطلاحاً «منتقد» به صغیر و کبیر ادبیات اصیل فارسی رحم نمی‌کند، «هجو» نیما و هایت را مغرضانه می‌داند که در نوع خودش جالب است. اما هیچ یک عجیب‌تر از اظهارات وی درباره شاهنامه سترگ عالی‌جناب فردوسی نیست. صدای ضبط‌شده‌ای از احمد شاملو به تاریخ آوریل ۱۹۹۱ در دانشگاه برکلی موجود است که وی در آن به‌تفصیل درباره شاهنامه سخن رانده است. آنچه که باعث می‌شود ما ادعای جناب خوبی را

بپذیریم، اولاً استناد شاملو به یکی از دوستانشان به نام آقای احتمالاً علی حصوری باشد. دوم اینکه ایشان ابیاتی تحریف‌شده را به‌عنوان شاهد حرفش می‌آورد:

سپاهی نباید که با پیشه‌ور

به یک روی جویند هر دو هنر

یکی کاروز و یکی گرزدار

سزاور هر کس پدید است کار

چو این کار آن جوید آن کار این

پراشوب گردد سراسر زمین

اما اصل ماجرا چیست؟ شاملو نه قبل و بعد این ابیات را خوانده و نه اصلاً می‌داند چطور باید یک متن داستانی را بخواند. انگار که بر خلاف تمام

شیفتگی‌هایش به تملن غرب، نام هرمنوتیک هیچ‌گاه به گوشش نخورده است. پیش از اینکه این ابیات در شاهنامه بیان شود، سپاهی و غیرسپاهی، همگی برای غلبه بر ضحاک مسلح شده‌اند «سپاهی و شهری به کردار کوه/ سراسر به جنگ اندر آمد گروه». پس از پیروزی فریدون بر ضحاک، سروش نزد فریدون آمده و از او می‌خواهد تا مردمی که همگی مسلح‌اند را خلع سلاح کند:

بفرمود کردن به در بر خروش

که هر کس که دارید بیلار هوش

نباید که باشی با ساز جنگ

نه زین گونه جوید کسی نام و ننگ

دور هم جمع می‌شوند و در یک بیانیه عنوان می‌کنند که جریان تازه‌ای را تحت تأثیر فلان فیلسوف بنیان گذاشته‌اند. شعرهایی که تنها خودشان فهم می‌کنند. این به‌اصطلاح «شاعران» نه می‌توانند مثل نیما جریان‌سازی کنند و نه می‌توانند مانند خود شاملو پرچم‌دار حرکت‌های سیاسی باشند. با این اوصاف، انتظار داشتن پراتیکی چون

پراتیک عالی‌جناب فردوسی نیز قطعاً از آن‌ها بسیار بسیار بعید و دور از ذهن است. این «شاعران» تنها می‌نویسند که چیزی نوشته باشند. حتی اگر تقریباً کار بیهوده‌ای باشد و دیگر نشانی از اهداف والای عالی‌مقامانی چون سعدی، فردوسی و یا حتی شاعران دوره مشروطه و پس از آن نداشته باشند. حتی آن دسته از این شاعران که خود و اشعارشان را سیاسی می‌دانند نیز نمی‌توانند ذره‌ای از پراتیک فردوسی یا حتی نیما را داشته باشند. برچسب‌هایی چون «پست‌مدرن» و «لفاظی

که به «ایسم» ختم می‌شوند نیز حفره بزرگ بین این «شاعران» و مخاطبان را پر نخواهند کرد. اصلاً چرا باید شاعری نوشته‌هایش را منتشر کند؟ آیا چیزی جز ارتباط دوسویه بین اثر و مخاطب مطرح است؟ تعجبی ندارد که آثاری تا این حد «شخصی» یا به بیان بهتر، مبهم، چندان مخاطبی نداشته باشند. از طرفی، این جریان به‌ظاهر آریستوکرات ادبی نیز توانایی تأثیرگذاری جریان‌های آریستوکرات فلسفی و ادبی جهان غرب را ندارند. گویی که کاملاً بیهوداند. از این رو، بانیان این جریان‌های شعری نه جانشینان و نه ادامه‌دهندگان مسیری که شاملو باز کرده، بلکه فرزندان ناخلف وی هستند.

شاملو و شاهنامه

او در زندان به بررسی شاهنامه و... مشغول شد. اسماعیل خوبی سال‌ها پیش پاسخ خوبی به این ادعا داد: «شاملو شاهنامه را نخوانده است.» اما چرا؟ با وجود ابرازی مثل اینترنت، کم‌تر به علاقه‌مندی به ادبیات، نشست پرسش و پاسخ شاملو در دانشگاه برکلی را ندیده‌است. از مهماتی که شاملو در این جلسه درباره موسیقی سنتی به زبان آورد و پاسخی که از اساتیدی چون محمدرضا لطفی و محمدرضا شجریان دریافت کرد بگذریم، ایشان سخنان عجیب نیز درباره بسیاری از مسائل تاریخی، دینی و... به زبان آورد. همان‌گونه که همواره باب میل جریان به‌اصطلاح «روشنفکری» ایران بوده است. به‌مانند یک علامه دهر که با سیگاری بر لب، از زمین و زمان می‌گوید. گویی که

یکشنبه، ۵ مرداد ۱۴۰۴ در شماره ۳۰۱۴ روزنامه گلشن مهر یادداشتی از جناب حنیف خورشیدی درباره احمد شاملو، شاعر نامدار معاصر به چاپ رسید. اگرچه که ارزش کارنامه ادبی شاملو بر کسی پوشیده نیست و نام او به عنوان یک شاعر پیشگام و مبارز همچنان بر سر زبان‌هاست، اما شخصیت و کارنامه وی بحث‌برانگیزتر از این حرف‌هاست. علی‌الخصوص هنگامی که سخن از تأثیرگذاری‌اش بر ادبیات فارسی و انواع فعالیت‌های غیرشاعرانه‌اش در میان باشد. حال، اگر بنا باشد تا آن جمله «واقعاً حق نداریم اشتباه کنیم» که جناب شاملو در نشست دانشگاه برکلی به کار برد را برای خودش نیز به کار ببریم، کار بیش از این بیخ پیدا می‌کند.

تأثیرگذاری شاملو

در یادداشت جناب حنیف خورشیدی به موضوع خوبی اشاره شد. اینکه شعر سپید با شاملو آغاز و پایان یافت. اما در پایان یادداشت آمده است: «به‌جرت می‌توان گفت پس از نیما یوشیج، جنبش ادبی‌اش که زبان فارسی را متحول و به روز کرد احمد شاملو بیش‌ترین اثر را بر شعر مدرن پارسی گذاشت.» ابتدائاً باید از خود پرسیم منظورمان از مدرن چیست؟ اشعار شاملو کلام مؤلفه‌های مدرنیسم، این جریان عظیم غربی را داراست؟ آیا همین که شعر او در قالب‌های شعر کلاسیک نمی‌گنجد و درباره موضوعات و ایزه‌های تازه‌تری است، یعنی مدرن به شمار می‌رود؟ نسبت این شعر با اندیشه‌های دکارت و کانت کجاست؟ سوژه فلسفی در کجای اشعار او متجلی است؟ تفاوت بنیادین اندیشه مدرن شاملو در «هانت را می‌بوند» او با تفکر سنتی حافظ در «که محتسب تیز است» کجاست؟ آیا واقعاً به درک درستی از آنچه که اروپایی‌ها در ۵ صده گذشته بنیان گذاشته‌اند رسیده‌ایم که آن را به احمد شاملو نسبت می‌دهیم؟ از این که بگذریم، احمد شاملو شاعری تأثیرگذار در تاریخ ادبیات فارسی، اما نه در نحوه خوب آن است. شاملو با اشعار بعضاً زیبا و استادانه‌ای که سرود، راه را برای بلبشوی کنونی شعر فارسی باز کرد. برای «شاعرانی» که در کافه‌ها می‌نشینند و □ مشابه جناب شاملو - با سیگاری بر لب ژست روشنفکری می‌گیرند. برای ادعای به‌اصطلاح «روشنفکرانه‌ای» که نهایتاً از عدم پیروی از عروض و قافیه که ناموس و تشخیص شعر فارسی به شمار می‌روند، نشئت می‌گیرد. در این گونه از شاعری دیگر لازم نیست چندان به خودتان زحمت یادگیری بدهید. همین که الهاماتی شاعرانه داشته باشید و نام کانت، هگل، نیچه، هوسرل و هایدگر را بلدانید کافی است. مرز بین شعر و نا شعر از بین رفته است. موضوعی که خود شاملو نیز آن‌گونه که در کتاب «نظریه شعر سپید» مطرح کرد، به آن آگاه بود. این روزها برای شاعر شدن لازم نیست تا عروض را با مطالعه گنجینه‌هایی چون آثار عالی‌جنابان حافظ، سعدی و مولانا آموخت. اصلاً دیگر نیازی به آموختن عروض نیست. این نسل ملت‌هاست که دیگر ارتباطی با ریشه‌ها ندارد. نه شاملو و نه هیچ یک از شاگردان نیما هرگز تا این حد در شاعری بی‌رگ‌وریشه، بی‌هویت و لنگ‌دره‌ها نبوده‌اند. حتی مرحوم یداله رؤیایی که خود او نیز از بانیان همین بلبشو است، به‌خوبی در یادداشتی اشاره می‌کند که برای کنار گذاشتن عروض، باید ابتدائاً آن را آموخت تا بتوان از بروز برخی کمبودهای موسیقایی ناشی از کنار گذاشتن ممانعت کرد. هرچند که خود او در این امر به خوبی شاملو نبود. ولی پرسش اصلی اینجاست: مگر عروض پتانسیل بزرگ زبان فارسی نیست؟ پس اصلاً چرا از این عامل تشخیص‌بخش غافل شویم؟ آیا واقعاً «آزادانه نوشتن» به از دست رفتن تشخیص شعر فارسی می‌آزد؟ در این صورت، ما فارسی‌زبانان چه چیزهای منحصر‌به‌فردی برای ارائه خواهیم داشت؟ وضعیت امروز شعر فارسی نتیجه همین رویکرد است. شعرهای امروز، شعرهای بیانی‌ای هستند. تعدای شاعر